

توافق سوچی؛ جایگزین یا مقدمه
جنگ؟

۱۳۹۷/۰۷/۱۲

گزارش

۲۲

ویژه



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

www.iiwfs.com

بسمه تعالی

گزارش ویژه شماره ۲۲

«توافق سوچی؛ جایگزین یا مقدمه جنگ؟»

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

کمتر از ده روز از نشست روسای جمهوری ایران، روسیه و ترکیه در تهران با موضوع ادلب می‌گذشت که برخلاف انتظار اکثر ناظران تحولات سوریه و حتی مخالفان مسلح فعال در شمال سوریه-که عمدتاً پیش‌بینی حمله‌ای تمام عیار به ادلب را می‌کردند- «رجب طیب اردوغان» و «ولادیمیر پوتین» در سوچی روسیه به توافقی دست یافتند که دست‌کم موقتاً جنگ قریب‌الوقوع دمشق و متحدین علیه آخرین پایگاه بزرگ تحت کنترل مخالفان مسلح دمشق را به تعویق انداخته است. این توافق در عین حال که مورد استقبال ایران و دیگر کنش‌گران نظیر اتحادیه اروپا و حتی آمریکا قرار گرفت اما علامت سوال‌های بسیاری را نیز به دنبال دارد. در گزارش ویژه حاضر تلاش شده تا ابتدا به بررسی موقعیت جغرافیایی و سیاسی منطقه ادلب پرداخته شود و سپس خود توافق سوچی مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه ضمن پرداختن به مواضع ترکیه نسبت به هرگونه عملیات نظامی گسترده در ادلب، غیبت نماینده تهران در نشست مهم سوچی را ارزیابی می‌کنیم. در نهایت هم موضع گروه‌های مخالف فعال در ادلب و علل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شایان ذکر است این گزارش ویژه حاصل بررسی گزارش‌های تحلیلی درباره ادلب و همچنین مصاحبه‌های تخصصی با کارشناسان داخلی مسائل سوریه است.

***** وضعیت ادلب**

استان ادلب آخرین پایگاه اصلی تحت کنترل شورشیان مسلح و گروه‌های تروریستی است. نکته حائز اهمیت درباره این منطقه این است که نه تنها عمده جنگجویان فعال در ادلب را افراد ماهر و با تجربه جنگی قابل ملاحظه تشکیل می‌دهند بلکه شامل کسانی هم می‌شود که در دیگر مناطق جنگی سوریه، فرایند موسوم به مصالحه را نپذیرفته و همراه با خانواده‌های خود به آنجا رفتند. سازمان ملل متحد تخمین می‌زند حدود ۲,۹ میلیون نفر (نظامی و غیر نظامی) در ادلب زندگی می‌کنند. این استان همچنین از این جهت که در مسیر دو بزرگراه مهم و بزرگ (یعنی M4 و M5 که از یک طرف از حلب تا حما و دمشق و از طرف دیگر از غرب تا شهر ساحلی لاذقیه را به هم وصل می‌کند) از اهمیت بسیاری برخوردار است. هرچند هیچ گروه واحدی از شورشیان مسلح یا تروریست‌ها بر ادلب مسلط نیست اما دو گروه اصلی و البته بعضاً رقیب در این منطقه فعال هستند: گروه موسوم به «هیئت تحریر شام» و گروه «جبهه آزادی‌بخش ملی».

با وجود آنکه برخی معتقدند ایده تشکیل هیئت تحریر شام و فک ارتباط با «القاعده» پیش از نبرد حلب در ذهن «محمد الجولانی»، رهبر جبهه النصره سابق، شکل گرفته بود اما روایت غالب این است که بعد از بازپس‌گیری حلب توسط نیروهای ارتش سوریه، همه گروه‌های معارض به نتیجه ضرورت تشکیل چنین گروهی رسیدند. بدین ترتیب هیئت تحریر شام با ترکیب گروه‌های «جبهه فتح الشام»، «حرکت نور الدین زنکی»، «لواء الحق»، «جبهه انصارالدین»، و «جیش السنه» به رهبری «ابو جابر هاشم الشیخ» شکل گرفت؛ این در حالی است که جولانی کماکان فرماندهی نظامی این گروه را برعهده داشت. البته خود تحریر شام در ادامه دچار تحولات متعددی شد. گروه‌های تشکیل‌دهنده هیئت (یعنی جیش الاحرار، الزنکی، و بعدتر انصارالدین) در ادامه مسیر از آن جدا شدند تا بدین ترتیب سیطره جولانی بر تحریر شام کامل شود. البته در این دوران ادلب شاهد درگیری‌های نظامی مستقیم میان نیروهای تحریر شام و احرار شام نیز بود.

البته آمار متفاوتی از تعداد عناصر هیئت تحریر شام وجود دارد؛ در حالیکه «تولسی گاباراد»، عضو دموکرات کنگره آمریکا، در شهادت اخیر خود مقابل کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان می‌گوید ۲۰ تا ۳۰ هزار تروریست القاعده کنترل ادلب را در دست دارند اما «چارلز لیستر»، تحلیلگر ارشد مسائل سوریه، می‌گوید در سراسر سوریه هم ۲۰ هزار عنصر القاعده وجود ندارد، چه برسد به استان ادلب. به گفته لیستر به عنوان پژوهشگر و تحلیلگری که از آغاز ناآرامی‌های سوریه، تحولات این کشور را دنبال کرده است، تعداد رسمی نیروهای القاعده بین ۳ تا ۴ هزار نفر است و تعداد اعضای وابسته به القاعده در سراسر کشور ۱۶ تا ۱۸ هزار نفر. این در حالی است که آمار ۱۲ هزار جنگجو در ادلب نیز وجود دارد.

دومین ائتلاف قدرتمند ادلب را «جبهه آزادی بخش ملی» تشکیل می‌دهد؛ این ائتلاف در سال جاری توسط گروه‌های مسلح معارض از جمله احرار الشام، نورالدین زنکی، و گروه‌هایی که تحت لوای «ارتش آزاد سوریه» می‌جنگند، شکل گرفت و نزدیکی تنگاتنگی هم با ترکیه دارد. با این توضیحات می‌توان گفت در حال حاضر ادلب، میزبان بیش از ۶۰ هزار جنگجوی معارض است که به خوبی مسلح و البته در جنگیدن ماهر هستند. نکته قابل تامل درباره ادلب، که در کنار پیچیدگی‌های جغرافیایی این منطقه و جمعیت قابل توجه غیر نظامی در آن باعث دشوار بودن انجام هر گونه عملیات نظامی می‌شود، این است که تاکنون این منطقه میزبان آن گروه از جنگجویان از دیگر بخش‌های کشور بوده که حاضر به پذیرش مصالحه با دمشق نشدند.

***توافق سوچی

با وجود آنکه نتیجه نهایی نشست تهران این بود که مسئله ادلب از راه نظامی حل و فصل می‌شود اما روسای جمهوری ترکیه و روسیه در نشستی دیگر در سوچی اعلام کردند به توافقی رسیدند که بر اساس آن ایجاد منطقه‌ای عاری از سلاح- که میان مخالفان مسلح و نیروهای حکومتی فاصله ایجاد می‌کند- را جایگزین جنگی تمام عیار کردند. به موجب توافق سوچی درباره ادلب دو طرف متعهد به ایجاد یک منطقه عاری از سلاح به عمق ۱۵ تا ۲۰

کیلومتر در ادلب هستند. همچنین بر اساس مفاد این توافق تمام گروه‌های افراطی تروریستی باید تا تاریخ ۱۵ اکتبر (برابر با ۲۳ مهر) از این منطقه عاری از سلاح خارج شوند. هرچند دیگر گروه‌ها که غیر تروریستی خوانده می‌شوند، می‌توانند در این منطقه مورد توافق باقی بمانند ولیکن همچون دیگر طرف‌های درگیر باید تا تاریخ ۱۰ اکتبر (برابر با ۱۸ مهر) تمامی سلاح‌های سنگین خود- اعم از تمامی تانک‌ها، سیستم‌های راکت‌انداز چندگانه، توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای خود را از این منطقه خارج کنند.

نیروهای مسلح ترکیه و پلیس نظامی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه در طول مرزهای منطقه غیرنظامی مأموریت‌های گشت‌زنی هماهنگ با پهپاد خواهند داشت. به علاوه دو مسیر مهم جاده‌ای یعنی مسیرهای M4 (حلب-لاذقیه) و M5 (حلب-حمه) تا پایان سال ۲۰۱۸ احیا خواهد شد. بنابراین به موجب این توافق همه سلاح‌های سنگین در حالی از منطقه عاری از سلاح خارج می‌شود که گروه‌های تروریستی هم باید از این منطقه خارج شوند. هرچند- همانطور که گفته شد- اعلام این توافق با واکنش‌های مثبت خارجی روبه‌رو شد اما به همان اندازه که نمی‌توان قاطعانه گفت که ترکیه می‌تواند مسلحین ادلب را راضی به پایبندی به توافق کند، به همان اندازه نیز نمی‌توان گفت توافق سوچی شکست‌خورده است.

به هر حال همانطور که در سند سوچی نیز آمده است، هنوز جزئیات زیادی از توافق بر سر ادلب وجود دارد که باید میان طرفین امضاکننده حل و فصل شود. اولاً باید مشخص شود دقیقاً خطوط منطقه عاری از سلاح در کدام قسمت‌ها ترسیم می‌شود. ثانیاً هنوز دقیق مشخص نیست که آیا این منطقه شامل بخش‌های تحت کنترل حکومت و معارضان می‌شود یا آنگونه که منابع نزدیک به مخالفان مدعی شدند فقط مناطق این گروه را در برمی‌گیرد. موضوع سوم این است که در عمل کدام کشور بر این منطقه گشت‌زنی می‌کند؛ ترکیه یا ادلب و یا هر دو.

***ادلب و اهمیت استراتژیک برای ترکیه

ادلب از اهمیتی استراتژیک برای ترکیه برخوردار است. در ظاهر نگرانی اصلی آنکارا و آنچه در اظهارات رسمی مقامات آن مطرح می‌شود، مسئله هجوم آوارگان جنگ ادلب به این کشور است. در حال حاضر ترکیه به تنهایی میزبان حدود ۳ میلیون و نیم آواره سوریه است و طبیعتاً دیگر نمی‌تواند بار جدید پناهجویان را به دوش بکشد. در حالیکه مطابق تخمین سازمان ملل متحد پیش‌بینی می‌شود در صورت وقوع جنگی در ادلب حدود ۸۰۰ هزار آواره به جا بماند اما شخص اردوغان می‌گوید که این جنگ ۱ میلیون پناهجو را روانه ترکیه خواهد کرد.

البته این فقط یک بعد از نگرانی‌های ترکیه در قبال ادلب است. در واقع اگر این منطقه استراتژیک از کنترل معارضه مسلح خارج شود، حضور نظامی ترکیه در مناطق درع فرات و عفرین (مناطق که ارتش این کشور و نیروهای مسلح ضد دمشق در دو مرحله به اشغال خود درآورد) عمق خود را از دست می‌دهد و نسبت به فشارهای نظامی و سیاسی آسیب‌پذیر می‌شود. اساساً آنکارا می‌خواهد بازیگر تعیین‌کننده تحولات شمال سوریه باشد و قاعدتا گسترش نفوذ متحدین در مرزهای جنوبی مناطق تحت کنترل مخالفان مسلح مورد حمایت ترکیه برای این هدف کشور تهدیدکننده است.

با این وجود، واکنش گروه‌های مسلح معارض نسبت به ابتکار روسیه و ترکیه تا زمان نگارش این مطلب مثبت نبوده است. گروه جبهه آزادی بخش ملی، که در واقع گروه اصلی تحت حمایت ترکیه در شمال سوریه است، با صدور بیانیه‌ای ضمن استقبال از دیپلماسی ترکیه اما پیشنهاد تحویل سلاح‌های سنگین را رد کرد. گروه‌های رادیکال‌تر نظیر حراس الدین و انصارالدین هم در بیانیه‌های جداگانه، توافق سوچی را به عنوان توطئه‌هایی علیه نیروهای مسلح رد کردند. می‌توان گفت مخالفان مسلح نگران این هستند که در صورت تحقق ایده منطقه‌عاری از سلاح و وقتی سلاح‌های سنگین خود را تحویل دادند، در برابر حملات احتمالی مسکو و دمشق آسیب‌پذیر شوند.

به علاوه سوال دیگر (البته نه فقط برای آنکارا بلکه همچنین احتمالا برای دیگر طرف‌های آستانه) این است که تکلیف مخالفان مسلح دمشق از جمله تروریست‌های النصره چه خواهد بود. در حالیکه این احتمال بسیار ضعیف است که ترکیه اجازه ورود این عناصر به مناطق تحت کنترل «درع فرات» و عفرین را بدهد، چندین احتمال درباره آینده هیئت تحریر شام وجود دارد از جمله اینکه این گروه به نیروهایی شبیه به طالبان تبدیل شوند که به کوه‌های ادلب پناه ببرند. در این شرایط شاید اراضی تحت کنترل خود را از دست بدهند اما به عنوان یک نیروی نظامی بالقوه و یا حتی بالفعل به حیات خود ادامه می‌دهد. البته این فقط یک احتمال است و احتمالات دیگر در بخش‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به هر حال هرچند باید منتظر ماند تا دید آیا توافق سوچی عملیاتی می‌شود یا ناکام می‌ماند اما تردیدی نیست که توافق سوچی دست کم به دو لحاظ برای آنکارا نوعی پیروزی محسوب می‌شود. اولاً اردوغان توانست از طریق دیپلماسی یک حمله تمام عیار نظامی را دست کم به تعویق بیندازد، و ثانياً توانست یک بار دیگر روابط شخصی خود با همتای روسی‌اش را به نمایش بگذارد- روابطی که نمی‌گوییم قطعا همیشگی خواهد بود اما حداقل تاکنون دستاوردهای مهمی برای دو کشور به دنبال داشته است.

***ایران؛ غایب بزرگ سوچی

همانطور که پیش‌تر هم ذکر شد، بدون تردید جمع‌بندی نهایی نشست سه رئیس‌جمهور ایران، ترکیه و روسیه در تهران این بود که ادلب به صورت نظامی پاکسازی می‌شود (نتیجه‌ای بسیار ناامیدکننده برای اردوغان و گروه‌های تروریستی و غیر تروریستی تحت حمایت آن در این منطقه) اما مشخص نیست دقیقا در فاصله کمتر از ۱۰ چه تحول اساسی رخ می‌دهد که پوتین تغییر نظر می‌دهد و دست همتای ترکی خود را در سوچی می‌فشارد مبنی بر اینکه به توافقی سیاسی درباره ادلب دست یافتند. یک نگاه این است که شاید کرم‌لین با این نگرش یک فرصت دیگر به آنکارا داد که پیش‌بینی می‌کرد منطقه عاری از سلاح عملا در ادلب محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر روسیه با پیشنهادی موافقت کرد که می‌داند عملیاتی نخواهد شد و این فرصت مناسبی برای این کشور است تا در برابر

فشارهای جامعه جهانی نسبت حمله تمام عیار نظامی به ادلب به بن بست سیاسی ناشی از عدم اجرای توافق اشاره کند. البته اجرایی شدن توافق هم با منافع و ایده مسکو نسبت به سوریه مغایرتی ندارد و حتی دستاویزی برای پرستیژ بین‌المللی آن خواهد بود.

با وجود آنکه محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در واکنش به توافق سوچی تصریح کرد که تهران در مرکز مشاوره‌های مربوط به این توافق بوده اما آنچه رسانه‌ها و ناظران تحولات سوریه ملاحظه کردند، غیبت سوال برانگیز نماینده تهران در نشست ادلب بود. موضع رسمی تهران در قبال پرونده سوریه همسو با موضع دمشق نسبت به این بحران است؛ یعنی بازگشت تمام خاک کشور به کنترل حکومت سوریه. نگاه دمشق به مسئله اینگونه است که اگر تمام مناطق سوریه به کنترل دولت درنیاید، حکومت یا باید به تجزیه تن دهد یا توافق با معارضة؛ هرچند سیاستمداران پر نفوذ اما محافظه‌کار و امدار نظام حافظ اسد نشان دادند که زیر بار هیچ کدام از این دو راه حل نمی‌روند. شاید آنها در حال حاضر امید به اختلافات داخلی معارضة و مخالفت آنان با پذیرش توافق سوچی دارند تا با شکست راه حل سیاسی، نبرد نظامی را آغاز کنند اما به نظر می‌رسد در مجموع این توافق برای دمشق گران تمام شد.

یک نگاه حاکم در تهران با دمشق در این رویکرد مشترک است که سوریه باید به فضای پیش از ۲۰۱۱ بازگردد. از نظر این گروه، مانع اصلی دست یافتن به این وضعیت منطقه ادلب است که نیاز به راه حل نظامی دارد اما پاکسازی سایر مناطق از طریق سیاسی امکان پذیر است. البته این تنها نگاه موجود در تهران به موضوع سوریه نیست بلکه نگاه دیگری وجود دارد که دقیقاً نقطه مقابل آن است. بر مبنای این نگاه، باید به دنبال توافق سیاسی فراگیری بود که به موجب آن حکومت جدیدی (البته با اصلاحات) شکل بگیرد و شخص بشار و حزب بعث هم در آن بتوانند به عنوان یک گروه فعالیت کنند. برخلاف گروه اول که منتظر شکست توافق سوچی و آغاز عملیات نظامی هستند، گروه دوم این توافق را گامی به جلو می‌بینند.

هرچند فارغ از اینکه راه حل ادلب را نظامی بدانیم یا سیاسی، موضوع بحث برانگیزی که باید به آن پرداخته شود غیبت ایران از سوچی است. هرچند مشخص نیست آیا هماهنگی با ایران درباره توافق سوچی صورت گرفته یا خیر اما به هر حال امضای دو رئیس جمهور ترکیه و روسیه پای توافق است. اگر نشست دیگری در تهران برگزار می‌شد با این محتوا که توافق دیگری میان سه کشور انجام شده، یا دست کم نماینده ایران در سطح رئیس جمهور در سوچی حضور داشت، می‌توانستیم تصویر دیگری از این توافق در ذهن داشته باشیم.

به هر حال باید توجه داشت که ایران یکی از سه طرف تضمین‌کننده آتش بس سراسری سوریه و همچنین روند آستانه است. بدیهی است در شرایط خطیر کنونی هر اقدامی در سوریه در آینده سیاسی این کشور تأثیرات قابل توجهی بر کارت‌های بازی و اهرم فشار هر یک از کنشگران خارجی این بحران دارد برای زمانی که پای میز مذاکره می‌آیند تا آینده سیاسی پسا جنگ در سوریه را رقم بزنند. نکته قابل توجه اینکه سوچی تنها جایی نیست که تهران در آن غایب بود؛ در نشست خبری مشترک اخیر اردوغان و آنگلا مرکل (صدر اعظم آلمان) در حالی درباره نشست چهار جانبه (با مشارکت آلمان، روسیه، ترکیه، و فرانسه) با موضوع سوریه خبر داده شد که بار دیگر عدم دعوت از هیئت نمایندگی ایران به چشم می‌خورد. تلاش حداقلی دستگاه دیپلماسی کشور باید متمرکز بر این باشد که ایران به عنوان یکی از سه کنش‌گر و ضامن آتش بس در سوریه در عرصه بین‌المللی به رسمیت سیاسی شناخته شود؛ به گونه‌ای که هیچ نشستی درباره بحران سوریه بدون دعوت از نمایندگان ایران برگزار نشود. به عبارت دیگر جنگ داخلی سوریه نباید اینگونه تمام شود که نام ایران نه به عنوان کشوری در تاریخ ثبت گردد که علاوه بر مبارزه علیه تروریسم، در پایان یافتن جنگ نقشی سازنده ایفا کرد بلکه به عنوان بازیگری تعریف شود (که به تعبیر مخالفان منطقه‌ای و بین‌المللی تهران) در کنار دمشق، معترضان «دموکراسی‌خواه» را «سرکوب» کرده است.

***سرنوشت توافق سوچی

با وجود آنکه گروه‌های جبهه ملی، حراس الدین، انصار الدین و جیش العزه رسماً با صدور بیانیه‌های مجزا موضع مخالف خود را در برابر توافق سوچی اعلام کردند اما فشارهای اطلاعاتی ترکیه بر گروه‌های مسلح فعال در این منطقه برای پذیرش توافق ادامه دارد. هرچند برخی توافق سوچی را توفقی موقت برای عملیات نظامی و آن را در عمل شکست‌خورده می‌دانند. عمده آنان به مخالفت‌های علنی و پنهان معارضان اشاره می‌کند. در اینباره می‌توان در مجموع به نکات زیر اشاره کرد:

اولاً برخی از معارضان این نگرانی را دارند که در صورت موافقت با توافق سوچی و عقب‌نشینی از منطقه عاری از سلاح و تحویل سلاح‌های سنگین خود، عملاً در برابر حمله احتمالی دمشق و نیروهای متحدین آسیب‌پذیر می‌شود. به هر حال با توجه به عزم دولت سوریه برای بازپس‌گیری تمام اراضی کشور، این هم یک نگرانی جدی برای معارضه و هم یکی از دلایلی است که برخی از تحلیلگران با تکیه بر آن، نسبت به موافقت توافق سوچی خوش‌بین نیستند.

ثانیاً اعلام مخالفت گروه‌های معارضه نزدیک به آنکارا با توافق سوچی باعث شده تا برخی به این نتیجه برسند که توافق سوچی به ضرب الاجل خود نرسیده، شکست خورده است اما نباید نفوذ تقریباً بلامنازع ترکیه در عمده گروه‌های فعال در ادلب را نادیده گرفت. ترکیه سابقه موفقیت در اقناع گروه‌های میانه‌روتر مثل جبهه آزادی بخش ملی را دارد برای اینکه حملات علیه وای.پی.جی را متوقف نکنند. آنکارا همچنین به شدت بر ایجاد رابطه مبتنی بر کنترل کامل با تمام گروه‌های میانه‌روتر در شمال سوریه سرمایه‌گذاری کرده است. تقریباً ۱۰۰ درصد گروه‌های معارض تحت فرمان ترکیه هستند. این بدین معنا است که به تعبیر چارلز لیستر اگر این گروه‌ها «هر اقدام مهمی را بدون ایجاد ترکیه انجام دهند، همه چیز را از دست می‌دهند». منظور لیستر این است که چنین سطحی از

وابستگی باعث شده تا اگر برخلاف سیاست‌های مدنظر ترکیه عمل کنند، نه تنها حمایت مالی (که برای تداوم پرداخت حقوق جنگجویان خود به آن نیاز دارند) بلکه حمایت دیپلماتیک و نظامی را هم از دست خواهد داد.

با وجود آنکه به تعبیر این تحلیلگر مسائل سوریه همه گروه‌ها به استثنای افراطی‌ترین گروه‌های مسلح در شمال سوریه، در دایره نفوذ ترکیه باقی ماندند اما منابع نزدیک به معارضان حتی از وجود اختلافات داخلی درون گروه هیئت تحریر شام درباره خروج از منطقه عاری از سلاح می‌گویند. به گفته این منابع جناح به اصطلاح میانه‌روی هیئت تحریر شام به صورت ضمنی موافق خروج از منطقه عاری از سلاح است اما جناح به اصطلاح افراطی هیئت تحریر شام همچنان موضع مخالف دارد. به هر حال باید گفت نگاه اصلی طرفین توافق سوچی و ناظران خارجی برای تعیین تکلیف توافق سوچی به تحریر شام است. هرچند تا زمان نگارش این مطلب موضع تحریر شام مبهم است و هیچ نشانی است مبنی بر اینکه آیا از توافق تبعیت می‌کند.

گفته می‌شود آنکارا برای اقناع تروریست‌های تحریر شام از چماق و هویج استفاده می‌کند تا یا آنها از ذیل چتر تحریر خارج شوند یا به واحدهای شورشیان تحت کنترل ترکیه بپیوندند. به عبارت دیگر با توجه به اینکه تحریر شام پیش‌تر هم شاهد ریزش بوده، پیش‌بینی شکاف‌های بیش‌تر درون این گروه، دور از ذهن نیست. هرچند اگر ترکیه نتواند تحریر شام را راضی به پایبندی به توافق سوچی کند یا در صورتیکه بخش‌هایی از این گروه بخواهند مانع اعمال توافق شوند، این احتمال هم وجود دارد که از حملات احتمالی جبهه وطنی علیه تحریر، حراس الدین، و دیگر تروریست‌ها حمایت کند. البته برخی معتقدند ترکیه در تلاش است تا تحریر شام را به این توافق بکشاند که با حفظ ساختار «حکومت نجات» (انقاذ)، اعلام انحلال رسمی کند.

در عین حال یک موضوع مهم دیگر نباید در این بررسی نادیده گرفته شود و آن پیامدهای مالی اجرای توافق برای هیئت تحریر شام است. همانطور که پیش‌تر ذکر شد یکی از بندهای توافق ادلب، بازپس‌گیری جاده‌های ترانزیتی M4 و M5 تا پایان سال ۲۰۱۸ از کنترل معارضان است. این در حالی است که تحریر شام به صورت عمده بر این

جاده‌ها و عوارضی که از کالاها، خودروها، و سازمان‌هایی (که از این مسیرها عبور می‌نمایند) دریافت می‌کند، متکی است. پایگاه سوری «الحل» مدعی است تحریر از گذرگاه باب الهوی ماهیانه حدود ۴ میلیون دلار و از گذرگاه‌های غیر قانونی مخصوص قاچاق کالا یا انسان ماهیانه مبلغ بیش از ۳۵۰ هزار دلار دریافت می‌کند.

ثالثاً دیگر موضوع مورد انتقاد معارضه، این بحث است که منطقه عاری از سلاح فقط ۲۰ کیلومتر از اراضی تحت کنترل آنها (که در ادبیات خود به آن مناطق «آزادشده» می‌گویند) را شامل می‌شود و مناطق تحت کنترل نیروهای حکومتی دست نخورده باقی می‌ماند. به علاوه همانطور که پیش‌تر ذکر شد، مسئله مهم دیگر نقش روسیه در مناطق عاری از سلاح است؛ به هر حال معارضان دمشق همچنان مسکو را نیروی اشغالگری می‌دانند که با هر گونه ایفای نقش از جانب این نیروها در این منطقه مخالف هستند.

علی‌ای حال با وجود آنکه ولادیمیر پوتین در آخرین اظهار نظر خود درباره توافق ادلب تاکید کرد که معتقد است در حال دست یافتن به اهدافشان در ادلب هستند و این بدین معنا است که دیگر به اقدامات نظامی گسترده احتیاج نیست اما نمی‌توان گفت گزینه نظامی برای همیشه در رابطه با ادلب کنار گذاشته شده است. به ویژه آنکه همچنان برخی معتقدند یکی از نقاط اختلاف آنکارا و مسکو درباره منطقه عاری از سلاح بر سر موقتی یا دائمی بودن آن است. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که توافق ادلب به هر صورت اجرایی می‌شود، سوال مهم‌تر این است که در گام نخست تکلیف سیاست رسمی دمشق مبنی بر بازپس‌گیری تمام خاک سوریه و ضرورت خروج نیروهای اشغالگر (ترکیه، آمریکا و فرانسه که به دعوت دولت نیامدند) چه می‌شود؟ و در گام دوم در صورت تثبیت توافق سوچی (تداوم حضور معارضه در ادلب و اشغالگران ترکیه در شمال سوریه) چه سرنوشتی در انتظار بشار اسد خواهد بود؛ آیا می‌توان پیش‌بینی کرد تثبیت ادلب به معنای این است که فرایند «انتقال سیاسی» اسد در چارچوب بیانیه ژنو دوباره در مسیر قرار می‌گیرد؟